

# تحقیق در روابط امرای حیره با قبایل عرب

یاراهاهای

نفوذ بر اقوام جزیره العرب

دکتر سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی

گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی

رقابت سخت میان دو امپراطور نیرومند ایران و روم، در پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم مسیحی به منظور به بند کشیدن مردم مستضعف عربستان موجب سیاستهایی شد که سرانجام به اعمال قدرت و زور علیه مردم آن منطقه منجر گردید. به طور کلی شبه جزیره‌ی عربستان زیر نفوذ سه قدرت بود: ایران، روم و حبشه. مشرق و شمال شرقی این منطقه زیر حمایت ایران و شمال غربی تابع روم و قسمتهای مرکزی و جنوب زیر نفوذ حبشه یا دولتهای بومی یمن و یا ایران بود.

در سرحداتی عربستان بسبب مجاورت با ممالک بزرگ دولتهایی نیمه مستقل بوجود آمد که هر کدام پیرویکی از دولتهای بزرگ مجاور خود بود، بدین طریق سه دولت تحت‌الحمایه‌ی عربی: حیره، نهمان و، کنده در تحت نفوذ ایران و روم و یمن در قرن اخیر قبل از اسلام پیدا شدند که در حقیقت دست نشانده‌ی آن دول بزرگ بودند.

سیاست رومیها نسبت به اعراب، سیاست جلب قلوب و اتحاد و همدستی علیه ایران بود و چون در اواخر برای ایجاد تسلط، کمتر به سیاست عنف متوسل می شدند محبوبتر بودند. اما نفوذ ایران در داخل شبه جزیره عربستان و ایجاد وحشت و خصومت در دل اعراب و رفتار خشن و تکبر آمیز، سبب برخوردها و بی میلی اعراب به ایرانیان گردید، و دولت ایران به مقتضای سیاست سنتی که داشت در صدد بود که قبایل نیمه وحشی و ساکنان بادیه عربستان را که دور از پایتخت ایران نبودند و ممکن بود دائما تاخت و تاز نموده و به کویر فرار کنند و تعقیب آنها دشوار گردد به نحوی تحت سیطره ی خویش بیاورد، به این جهت ناگزیر بود که بوسیله ی يك امارت بومی عربی در مرزهای بادیه باین کار اقدام نماید و ضمنا از قوای جنگاور اعراب بر ضد روم و سرحدات جنوبی شامات استفاده کند که که طبعاً برخوردها و رقابتهایی میان دو کشور بزرگ بوجود می آید.

رقابت شدید میان این دو قدرت در جمله های از احادیث منسوب به پیغمبر (ص) و در تفسیر بعضی از آیات قرآن منعکس شده است.

قتاده (فوت ۱۱۷ هـ، ق) (۱) در تفسیر آیه ی ۲۶ از سوره ی انفال: واذکروا اذ انتم قلیلون مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس» وضع رقت بار اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مردم شبه جزیره را به خوبی تصویر می نماید و گوید: «کانوا معکوفین علی راس حجرین فارس و الروم» یا «بین اسدین فارس و الروم» یا «کانوا بین اسدین بین قیصر و کسری» با اختلاف نسخی که موجود است» (۲) راجع به کلمه ی «الناس» در آیه ی مذکور تفسیرهای گونه گون آمده است که باختصار به آنها اشاره می شود: کفار قریش، مشرکان عرب و فارس

- (۱) بنقل از: سید حسن تقی زاده، از پرویز تاجنگیز ص ۱۳۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۶، ۳۳ در زمینه های تاریخ جزیره العرب. درباره ی روایت قتاده، رکب: ابن حجر؛ تهذیب التهذیب، ج ۸ ص ۳۵۵؛ الذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۳۸۵ و سیوطی، الدر المنثور، ج ۳ ص ۱۷۷.
- (۲) سیوطی، همان ماخذ و صفحه؛ طبری، تفسیر ج ۱۳ ص ۴۷۸؛ سمرقندی تفسیر خطی، چسترپتی ج ۱ ورق ۲۵۲، در تفسیرهایی چون ابن کثیر و شوکانی چنین تعبیری ندارند.

وروم» (۳) و «فارس» (۴) و این روایت از ابن عباس (فوت ۶۸ هـ، ق) است.

پهنه‌ی رقابتهای سیاسی و اقتصادی ایران و روم تنها به یک منطقه محدود نمی شد بلکه بر تمامی سرزمینهای متصرفی و تحت‌الحمایگی ایشان یعنی حیره و شام کشانده شده بود. هنرریان در حیره به طرفداری از سیاست ایران و غسانیان در شام به‌جانب‌داری از رومیان برمی‌خاستند (تاریخ نویسان یونانی و لاتینی از اعراب حیره به نام اعراب فارس و از غسانیان به عنوان اعراب روم تعبیر می‌کنند)، اما مسلمانان و کفار مکه که از دور مراقب اوضاع بودند به دو گروه تقسیم می‌شدند، گروهی به نفع ایران و دسته‌ای به طرفداری روم برمی‌خاستند.

گرایش مکیان نسبت به ایران و روم در ذیل تفسیر آیه‌ی اول و دوم از سوره‌ی (الروم) به تفصیل نقل شده است و به خوبی دو دسته‌گی و انشقاق عاطفی اعراب را به دوسوی ایران و روم نشان می‌دهد، نحوه‌ی گرایش بدین سان بود که: کفار سنگ پیروزی و فتح ایرانیان به سینه می‌زدند و مسلمانان آرزوی فتح برای رومیان می‌کردند و چه بسا کفار و مسلمانان بر سر این مطلب شرط‌بندیها

(۳) سیوطی همان؛ طبری همان، + ص ۳۷۹؛ تنویرالمقیاس، فیروز آبادی ص ۱۳۸؛ سمرقندی، همان، «فارس و روم و اعراب اطراف مکه»؛ بیضاوی تفسیر، ج ۱ ص ۱۸۳» و قیل: العرب کافه فانهم کانوا اذلاء فی ایدی فارس والروم» ایضا سیوطی در همان ماخذ، «فارس»؛ طبرسی مجمع‌البیان ج ۳ ص ۵۳۵ ط تهران والمشرکون من العرب و قیل .. کفار قریش .. عن قتادة و قیل فارس والروم، عن وهب ابن منبه؛ طوسی (شیخ ابو جعفر) التبیان ج ۵ ص ۱۰۵ چاپ نجف نیز روایت مجمع است.

(۴) سیوطی، الدر المنثور ج ۳ ص ۱۷۷؛ طبری تفسیر ج ۱۳ ص ۴۷۸، (طبری روایت ابن عباس را از طریق وهب نقل کرده است نه از طریق عکرمه وقتاده).

نیز می‌کردند. (۵)

طبرسی (فوت ۵۴۸ ه.ق) در «مجمع البیان» ذیل تفسیر آیهی «الم غلبت الروم» سورة الروم، ۳۰ آیه ۱،۲، نویسد: در عهد پیمابر (ص) آن هنگام که ایرانیان بر رومیان فاتح گشتند و آنان را از بیت المقدس راندند، کفار قریش به شادی پرداختند. شادمانی ایشان بدان جهت بود که هیچکدامشان را کتابی نبود. مگر مسلمانان و رومیان که اهل کتاب بودند، و حرمت بیت المقدس در میان رومیان چون احترام کعبه میان مسلمانان بود. آنگاه طبرسی ذیل تفسیر آیهی «یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله» گوید: آن روز که رومیان بر ایرانیان پیروز شوند، مؤمنان از مطرود شدن فرس (ایرانیان) از بیت المقدس شاد می‌شوند، سپس از زهری نقل می‌کند که: مشرکان و مسلمین مکه به هنگام مجادله، پیروزی فرس را که اهل کتاب نبودند به عنوان شاهد بر حقانیت خود و بطلان مدعای اهل کتاب ذکر می‌کردند و مسلمانان را تهدید می‌کردند که همان برسر شما آوریم که (ایرانیان) فرس بر رومیان آوردند.

امام فخر، در ذیل تفسیر همین آیه گوید: قول اصح آنست که شادی

(۵) طبری، تفسیر ج ۲۱ ص ۱۶؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۱۴ به بعد؛ ابن کثیر، تفسیر ج ۷ ص ۳۴۲، ۳۴۳؛ ابونعیم، دلائل النبوة، ص ۲۹۶؛ ابوحیان، البحر المحیط ج ۷ ص ۱۶۱ و ابوالمحاسن، المعتصر من المختصر، ج ۲ ص ۱۸۹ - ۱۹ و نیز رجوع کنید به:

M. har Tmann :der, Isamische Orient 11 - (di Arabische prag,) PP. 50 - 51 - 511 - 514 (Lepzig, 1909), Muhammad Hamid-ullah; Leprophete del islam. 1, 18 (Paris. 1959).

زمخشری: «احتربت الروم و فارس بین اندرعات و بصری فغلبت فارس الروم، فبلغ الخبر المکة فشق علی النبی (ص) و المسلمین. لان فارس مجوس لا کتاب لهم و الروم اهل کتاب و فرح المشرکون و شمتوا و قالوا: «انتم و النصارى اهل کتاب، و نحن و فارس امیون و قد ظهر اخواننا علی اخوانکم و لنظهرن نحن علیکم، فنزلت آیه. فقال لهم ابوبکر لایقر الله اعینکم فوالله لتظهرن الروم علی فارس بعد بضع سنین، فقال له ابی بن خلف: کذبت یا ابانصیل اجعل بیننا اجلا انا حک علیہ. و المناجبة المراهنة. زمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، ج ۳ ص ۲۱۴ ط حلبی - قاهره.

مؤمنین به سبب پیروزی در جنگ بدر (یا حدیبیه) بوده است که مصادف با همان روزهایی بود که روم بر ایران غالب گشت، علیهذا شادی مؤمنین صرفاً بجهت شکست فارس و فتح روم نبوده است. (۶)

شاید ذکر این مختصر برای درک روحیات و برخورد های اجتماع جزیره العرب و بیان احساسات ایشان نسبت به دو ابرقدرت ایران و روم بی فایده نبوده است.

مسئله‌ی عمده‌ای که در این جا می‌خواهیم درباره‌ی آن به تحقیق پردازیم، همانا، چگونگی راههای نفوذ ایران بر اقوام جزیره العرب و تسلط بر آن منطقه است.

روزیسکا خاور شناس درباره‌ی کوشش دولت ایران برای تسلط بر قسمتی از حجاز و دستیابی بر این منطقه چنین اظهار نظر می‌کند:

تضعیف قدرت قبیله‌ی تمیم و برتری سلطه‌ی قبیله‌ی غطفان در نتیجه اعمال سیاست ایران برای تسلط در این منطقه یعنی حجاز بوده است و اجرای طرحهای سیاسی ایران برای تضعیف قبایل عرب از طریق فرماندهان لخم انجام می‌گرفت. (۷)

(۶) طبرسی، مجمع‌البیان ج ۷ ص ۲۹۴؛ طوسی، تفسیرالتبیان ج ۸ ص ۲۰۵؛ خازن، تفسیرلباب التاویل ج ۳ ص ۴۵۷؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۴ ص ۱-۵؛ طبری، تفسیر ج ۲۱ ص ۱۶ به بعد؛ ابن کثیر، تفسیر ج ۵ ص ۳۴۸ و قرطبی در الجامع ج ۱۴ ص ۲ نویسد: پس از انتشار اخبار پیروزی روم بر فارس بسیاری از مشرکان مکه اسلام آوردند. و نیز رجوع کنید به:

F. Althim and R. stihl: Finanzgeschichte der Spätantike .-

PP,158.60 (Frankfurt 1957)

امام فخر رازی، تفسیر کبیر ج ۲۵ ص ۹۶ چاپ اول، قاهره.

R. Ruzicka: Duraid b as Simma, 1, 55 (Prag 1930) (v)

M.J. Kaster, Al - Hira, Some : notes on its Relations with Arabia, Arabica, V, 15 (1968 Leden).

و قسمت عمده‌ای این مقال از چهارچوب مقاله بالا مورد استفاده قرار گرفته است و کشف کتاب المناقب ابوالبقاء که از منابع عمده‌ی تاریخ حیره است به نویسنده مقاله‌ی بالا مربوط است.

ابن سعید در کتاب «نشوة الطرب فی جاهلیة العرب» (۸) روایت بسیار جالبی را نقل می‌کند که از نظر روشنگری سیاست ایران در منطقه‌ی حجاز بسیار حایز ارزش است و روایت ابن سعید به خوبی نشان می‌دهد که ایرانیان برای تسلط بر مکه و فرمانروایی بر آن منطقه به چه اقدامات حاد و قاطعی دست یازیده‌اند، این روایت بدین‌قرار است: «چون پادشاه ایران، قباد، به آیین مزدک درآمد سوزندیق گردید - به تمام عمال خود دستور داد که به آیین مزدکی درآیند و در نشر آن سعی بلیغ نمایند، اما چون بنی‌نصر از قبول این دعوت امتناع ورزید، قباد آنها را از حکومت برکنار نمود. سپس به یکی از عمال خود، الحارث کندی، که آیین مزدک پذیرفته بود، دستور داد که تمام اعراب نجد و نهمه را به پذیرفتن این آیین مجبور سازد، در آن هنگام چون آهنگ مزدکی‌گری به شهر مکه رسید مثنی از مردم آن سامان بدان آیین درآمدند - فمنهم من تزندق - و تا آغاز ظهور اسلام گروهی از آنان در شهر مکه بسر می‌بردند و به: «المزدکیون الاولون» شناخته شدند. (۹)

اما گروه بسیاری از مردم حجاز از پذیرفتن آیین مزدک امتناع ورزیدند و سخت در برابر مبلغین آن به مقاومت پرداختند. رهبر عمده‌ی گروه مخالف که عبدمناف بود در اجتماعی از قبیل‌های خود چنین اعلام کرد: ما هرگز از کیش پدران خود ابراهیم و اسماعیل دست نمی‌کشیم و هرگز آیینی که بازور شمشیر بر ما تحمیل شده است نمی‌پذیریم «الحارث کندی، ماوقع را به اطلاع قباد می‌رساند، قباد، دستور حمله‌ی به مکه و تخریب کعبه و قتل عبدمناف و لغو ریاست بنی‌قسی را صادر می‌نماید. اما الحارث گویا به هوادارای از هم‌نژادان عرب،

(۸) ابن سعید، نشوة الطرب، خطی، کتابخانه توبنگن ورق ۹۶ و نیز، ركببه:

F. Trunimeter: ibnsacds Geschicthe der Vorislamischen Araber  
Stuttgart 1928 and See G. Potiron; un Polyrophe and alou  
du Xlle Sisle in Arabica 1966 P. 164.

(۹) جواد علی، تاریخ العرب قبل الاسلام ج ۶ ص ۲۸۷ - ۲۸۸، این مورخ عقیده دارد که: این زنادقه قریش به آیین زرتشت درآمدند و تا حدودی روایت ابن سعید مؤید این قول است. و در باره‌ی زنادقه قریش ركببه: المحبر، ابن حبیب ص ۱۹۱.

اجرای دستورات قباد را به دفع الوقت می گذراند و چون از حدت و شدت حوادث کاسته می شود، کم کم قباد را از قتل عبدمناف و تخریب کعبه منصرف می سازد و ذهن او را به دیگر دشواریها مشغول میدارد.

وهرگاه مبنارا بر پذیرفتن این قبیل منقولات بگذاریم از لابلای آنها مسائل مختلفی از روابط زمامداران دست نشاندهی حیره با قبایل حجاز بدست می آوریم.

ابن خردادبه در کتاب «المسالك والممالك» (۱۰) روایتی نقل می کند که از مضمون آن چنین استنباط می شود که: عامل شهر مدینه از ناحیهی «هرزبان بادیه» منصوب گردیده بود و او ما مور جمع آوری خراج این شهر شد، در همین روایت آمده است که ساسانیان، بنی قریظه والنضیر را به عنوان شهریاران اوس و خزرج در شهر مدینه تعیین نمودند. و ابن خردادبه برای اثبات این روایت بهبیتی از شعر یکی از انصار استشهد می نماید که در مقام سرزنش به طرف خود می گوید:

توپس از پرداخت خراج به کسری اکنون به قریظه و نضیر خراج می دهی. (۱۱)

یاقوت حموی به استناد روایت ابن خردادبه گوید که: قریظه و نضیر مدت زمانی بر قوم اوس و خزرج حکومت می کردند. تا آنکه اوس و خزرج آنها را طرد نمودند و همین دو قبیله نیز پیش از حکمرانی بنی قریظه و نضیر خراج کار یهودیان بوده اند. (۱۲)

کاسکل، خاور شناس، در اینکه ابن خردادبه برای اثبات روایت خود ماخذی بیشتر از يك بیت شعر انصاری داشته است تردید کرده (۱۳) اما قبول این تردید نیز خالی از تامل نیست، زیرا ظاهراً روایت ابن خردادبه و یاقوت

(۱۰) ابن خردادبه، المسالك والممالك، ص ۱۲۸ چاپ دی گوپه لیدن ۱۸۸۹.

(۱۱) تودی الخرج بعد خراج کسری و خرج من قریظه والنضیر معجم البلدان ج ۵ ص ۴۶۰.

(۱۲) یاقوت، معجم البلدان، ج ۵ ص ۴۶۰ و نیز ركببه: پاورقی شماره (۶) همین مقاله.

(۱۳) (Caskel) همان مأخذ سابق. F. Altheim, P. 149.

به استناد روایت جداگانه‌ای است که این شعر به آن روایت مربوط می‌شود، و شعر منسوب به انصاری ضمن قصیده‌ای از قصاید معروف ابن بقیله (۱۴) آمده و مدلول آن در قصیده‌ی مزبور با مدلول روایت ابن خردادبه متفاوت می‌باشد. هرشبرگ، خاور شناس، در کتاب «یهود در سرزمین عرب» (۱۵) در صحت روایت ابن خردادبه تشکیک کرده است و مبنای تشکیک خود را بر این اساس نهاده است که این روایت مویدی جزیک بیت شعر ندارد و از اینرو چنین نتیجه‌گیری می‌کند که: ایران و روم هیچگونه سلطه و نفوذی بر مردم شهر مدینه نداشته‌اند و مردم این شهر احرار (بنی حورین) بوده‌اند و نیز همین خاور شناس بسیار مستبعد میدانند که عامل مرزبان هجر باستی که در پایه‌های حکومت داشته و با عدم سلطه‌ای که در بحرین با آن مواجه بوده توانسته باشد خراج شمال حجاز را هم استحصال نماید.

اما، دو تن دیگر از محققان، آلتهایم واشتیل روایت ابن خردادبه را موثق دانسته‌اند. و عقیده دارند که: عامل شهر مدینه نماینده‌ی شهریار حیره بوده است و شهریاران قریظه و نضیراو را یاری می‌داده‌اند و هم‌چنین این دو خاور شناس عقیده دارند که نفوذ قبایل یهودی بر اوس و خزرج تا حدود نیمه‌ی قرن ششم میلادی ادامه داشته است. ولی بنابر اظهارات همین دو مورخ، از سرنوشت نماینده‌ی ساسانیان پس از نیمه‌ی قرن ششم و چگونگی حوادث و روی دادها در این مدت اطلاعی در دست (۱۶) نیست و شاید هم‌حق با این دو محقق باشد. ابن سعید در «نشوة الطرب» روایت پر ارزشی نقل کرده است که بسیاری از نکات تاریک دوره‌ی تسلط ساسانیان را بر شهر مدینه روشن می‌نماید.

(۱۴) این قصیده در: طبری، تاریخ ج ۱ ص ۲۰۴۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۱ ص ۲۲۱-۲۲۲ و ابوالبقاء در «المناقب المزیدیه» خطی موزة بریتانیا ورق ۳۴ بگوید: قصیده را عبدالملیح در تسلیت نعمان و پسر و جدش سروده است و آن وقتی بود که خالد بن ولید بر قوم نعمان جزیه قرار داد. امیدوارم که کتاب مزبور را با همکاری دکتر آذرنوش به چاپ برسانیم.  
H. Zirschberg: Visrael be Atav P. 122 N 99 Ed 1946. - (۱۵)

(bnel Horin) -

و این مستشرق: السمهودی؛ وفاء الوفا، ج ۱ ص ۲۶۹ را به عنوان سندی دیگر که نقل از ابن خردادبه می‌باشد و بدون شعرا ضافه کرده است.  
(۱۶) مأخذ سابق ص ۱۴۹ - ۱۵۰ «Altheim, Stiehl»



او گوید: درگیریهای مستمر میان یهودیان و اوس و خزرج همچنان برپا بود (۱۷) و قبایل اوس و خزرج تن به اطاعت از هیچ فرماندهی نمیدادند، تا آنکه، عمرو بن اطنابه‌ی خزرجی به دربار نعمان بن منذر، شهریار حیره فرود آمد و نعمان وی را به شهریاری بر شهر مدینه منصوب نمود (۱۸).

ابن سعید در قسمت دیگری از این داستان تفصیل بیشتری می‌دهد و می‌افزاید: پس از آنکه عمرو بن اطنابه از طرف نعمان بن منذر به شهریاری، شهر مدینه تعیین گردید، ثابت پدر حسان انصاری ابیاتی در هجو عمرو سرود.

بعثت الینا بعضنا و هو احمق فیالینته من غیرنا و هو عاقل (۱۹)

اطلاعات ما از جزئیات زندگی عمرو بن اطنابه بسیار ناچیز است. اما اجمالا میدانیم که او، عمرو بن عامر بن زید مناة بن مالک بن ثعلبه بن کعب بن خزرج، شاعر مشهوری بوده است و در جنگهای ادبی به اشعار وی بسیار استشهاد می‌شود. (۲۰)

و ماخذ معتبر، وی را بدین اوصاف ذکر کرده‌اند: «اشرف الخزرج» (۲۱) و «احسن فارس فی قومه» (۲۲) و «ملك الحجاز» (۲۳).

(۱۷) ماخذ سابق ص ۱۲۷-۱۲۸، ركبہ: نظریه‌ی، هر شبرگ نسبت

به استمرار نفوذ قابل بدوی و حملات آنها بر یهود.

(۱۸) ابن سعید، نشوة الطرب ورق ۵۵.

(۱۹) ماخذ سابق ورق ۵۷، «ومن شعره فی عمرو بن الاطنابه الخزرجی

لما ملکه النعان ابن المنذر علی المدينة: الکنی ... الخ»، بعثت الینا..

(۲۰) ابن حزم، جمهرة انساب العرب ص ۳۴۵؛ صدرالدین، الحماسة البصریة،

ج ۱ ص ۳ ط ۱۹۶۴ م حیدرآباد؛ العسکری، المصون ص ۱۳۶ ط ۱۹۶۰ م؛

ابن الشجرى، الحماسة ص ۱۱۲؛ ابن حبیب، من نسب الی امه من الشعراء،

(نوادیر المخطوطات ۱، ۹۵، ۲۰۱)؛ المبرد، الكامل، ج ۱ ص ۸۹، ج ۴ ص ۶۸؛

لسان العرب، ابن منظور مادة (طنب)؛ س. م. حسین، الاختیارین ص ۴۳-۴۴

(متن عربی و ماخذ محقق کتاب و ص ۴۱-۴۲ متن انگلیسی ط د کا ۱۹۳۸،

قرظه بن کعب بن عمرو، نوادة عمرو بن اطنابه از صحابه رسول بوده است،

ابن حزم، جمهرة انساب العرب ص ۳۴۵، وراجع به شرح حال قرظ بن

حجر ركبہ: ابن سعد، طبقات ج ۶ ص ۱۷ المنقری، جنگ صفین ۱۷

(۲۱) مرزبانی، معجم الشعراء ص ۲۰۳.

(۲۲) ابن درید، الاشتقاق ص ۴۵۳.

(۲۳) ابوالفرج اصفهانی، الاغانی ج ۱۰ ص ۳۰.

کاسکل عقیده دارد که: دیدار عمروبن اطنابه با حارثبن ظالم بیشتر به افسانه شباهت دارد تا به حقیقت (۲۴) و نکته‌ی قابل توجه آنستکه، ابو عبیده در روایت خود می‌گوید که: عمروبن اطنابه با خالدبن جعفر رئیس قبیله‌ی کلاب دوستی استواری داشته است و خالدبن جعفر که بدستور حارثبن ظالم در دربار مندریان بقتل رسید با شهریار حیره روابط صمیمانه‌ای برقرار کرده بود (۲۵).

ذکر نامها و اعلام داستان عمروبن اطنابه (۲۶) از قبیل: حارثبن ظالم، زیدالخیل (۲۷)، خالدبن جعفر و نعمان بن مندر، رشته‌ی باریکی است که ما را به ثبت دوره‌ای از زندگی عمروبن اطنابه که در نیمه‌ی دوم قرن ششم (م) بوده است راهنمایی می‌کند.

محقق انگلیسی کاستردر این زمینه چنین اظهار نظر می‌کند:

روایت تعیین عمروبن اطنابه از طرف نعمان به شهریار، شهر مدینه که در حقیقت دست نشانده‌ی درجه‌ دوم بود - و خراج ستانی او برای - عمرو - از شهر مدینه ظاهراً مقرون به صحت باشد. وسخت دشوار است که باستناد عدم ذکر نام رجال معروف خانواده‌ی عمروبن اطنابه در داستان مزبور وعدم تفاخر ایشان به انتصاب عمرو، در صحت این روایت تشکیک نماییم. مضافاً بر اینکه ابیات ثابت (پدرحسان) که خود مؤید صحت این داستان و مکمل روایت ابن خردادبه نیز می‌باشد نظریه‌ی استمرار تسلط ایرانیان را بر شهر مدینه در خلال نیمه‌ی دوم قرن ششم میلادی تأیید می‌نماید.

(۲۴) کاسکل Caskel جمهرة النسب، وهشام بن محمد کلبی ۱۷۹/۲ ط  
لیدن (۱۹۶۶).

(۲۵) ابوالفرج، الاغانی ج ۱۰ ص ۲۸. راجع به قتل خالدبن جعفرنگاه کنید به: الاغانی ۱۶۱۰، ابن حبیب، المحبر ص ۱۹۳؛ اسماء المغتالین من الاشراف (نوادر المخطوطات ۱۳۴۶-۱۳۵) وابن الاثیر، الکامل، ۳۳۸-۳۳۹.

(۲۶) ابن الاثیر، الکامل ج ۱ ص ۴۰۹-۴۱۰، (یوم فارغ) فرمانده خزر عمروبن اطنابه بود.

(۲۷) الاغانی، ج ۱۶ ص ۵۳.

## -۳-

برای اینکه ارکان قدرت شهریاران حیره اسوار گردد پشتیبانی قبایل حجاز و اطراف آن سخت مورد نیاز بوده، بهمین جهت می‌بینیم که در جنگها و غزوات، همیشه جماعات بسیاری از قبایل عرب دوشادوش سپاهیان حیره به جنگ و غارت می‌پرداختند و از آنجا که امنیت عبور و مرور قافله‌های بازرگانی حیره از سرزمینهای حجاز به عهده‌ی روسای عشایر بوده، اگر این امنیت از ناحیه‌ی اعراب بادیه به خطر می‌افتاد از طرف روسای عشایر سخت تنبیه و سرکوب می‌شدند.

شهریاران حیره به منظور جلب همکاریهای روسای قبایل عرب مجبور بودند، امتیازاتی به آنها بدهند، لذا مقام «ردافه» ابداع گردید و بر حسب روایات، «ردف» چون به دربار راه می‌یافت بر حسب تشریفات در سمت راست شهریار می‌نشست و چون شهریار حیره سوار بر اسب بود «ردف» نیز سواره در رکاب او می‌رفت و یک چهارم غنایم غزوات و جنگها متعلق به ارداف بود.

علاوه بر امتیازات مذکور، هدایایی نیز از طرف مردم حیره به ارداف تقدیم می‌شد (۲۸). بعضی از محققین عقیده دارند که مقام ردافه در دوران جاهلی مانند مقام وزارت در دوران اسلامی بوده است و کریستنسن گوید که: تعیین چنین منصبی که جز در دولت کوچکی چون دولت حیره قابل اجرا نبود از شیوه‌ی اداری ایرانی تقلید شده بود (۲۹) مقام ردافه در، دربار حیره به بنی یربوع از تمیم اختصاص داشت و آنان را ارداف الملوك می‌خواندند و برخی از مؤرخان نام قبیلہ‌ی ضبه (۳۰)، و از سدوس شیبان و قبیلہ‌ی تغلب را نیز از

(۲۸) النقااض، ص ۶۶، ۲۹۹، ۸۰۹؛ بلاذری، انساب الاشراف ۶۶۰ و کتبی، فوات الوفيات، ج ۲ ص ۲۷۶.

(۲۹) کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان ص ۱۲؛ لسان العرب ماده (قصر) و کثیر عزه، دیوان ج ۷ ص ۴۹، رکبه:

Rothstein: Die Dynastie der Lahmidnp. 133

(۳۰) ابن کلبی جهره النسب ورق ۱۱۴ ب؛ بلاذری، انساب الاشراف ۹۳۳، ۹۵۲ (بنو) شهاب.

ارداف بشمار آورده‌اند (۳۱).

در شعر جاهلی گه‌گاه از مقام ردافه زکری بمیان آمده است از جمله در ابیاتی که شعرای بنی‌یربوع از تمیم به‌داشتن مقام ردف در میان قبیله‌ی خود فخر نموده‌اند.

در سیستم اجتماعی و سیاسی نیمه‌ی دوم قرن ششم میلادی در میان قبایل نظام دیگری بنام «ذوی الاکال» به‌وجود آمد (۳۲). ابن‌حبیب آنها را چنین تعریف کرده است: «ذوی الاکال من وائل وهم اشراف کانت الملوك تقطعهم القطائع» (۳۳) اعشی در اشعار خود به‌اهمیت اجتماعی این طبقه در آن‌روزگار اشاره کرده‌است در آنجا که می‌گوید:

در اطراف من مردمان تیولداری از وائل هستند مانند شب (زیاد و فراوانند) از مهاجر و غیره مهاجر و آنها کسانی هستند که در زمستان اطعام گوشت می‌کنند و غذا در مقابل میسر بازان گذارند (۳۴) و همونیز در بیتی دیگر آنها را به‌عنوان

(۳۱) ابن‌درید، الاشتقاق، ص ۳۵۲ و ابن‌قتیبه، المعارف ص ۴۵، کاناو اردافا لکنیده رک به Rothstein همان ساخت (پاورقی شماره ۲)، لسان العرب ماده (ر. د. ف)؛ لبید، دیوان «وارداف الملوك شهود»؛ ثعالبی، ثمار القلوب ص ۷۴۴؛ یاقوت، بلدان، ماده (افاقه)، نقائض، ص ۲۹۹ و ابو عبیده، مجاز القرآن ج ۱ ص ۳۱۵ و رک به: نولدکه:

Beiträge Zur Kenntniss der Poesi der alten Araber. PP. 126 27  
(1864).

ونیز رجوع شود به: طبرانی، المعجم الصغیر ص ۲۴۲؛ ابن‌کثیر، السیرة النبویة ج ۴ ص ۱۵۵ ۵۴ در آنجا که وائل بن حجر حضرمی به‌معاویة می‌گوید: ما اظن عليك بهذه الناقة ولكن لست من ارداف الملوك واکره ان اعیربک و محمد بن حبیب المحبر، ص ۲۰۴ و

A. J. Kaster. Al - Hira... Arabica. V. 15 (1968).

(۳۲) محمد بن حبیب، المحبر ص ۲۵۳. (۳۳) ماخذ سابق، مرزوقی، الازمنة و الامکنة. ج ۲ ص ۱۹۱.  
(۳۳) و (۳۴) اعشی، دیوان، قصیده ۱۸ بیت ۴۸-۴۹ ص ۱۰۷؛ البکری، سمط اللالی ( ۲۶۹).

سران و بزرگان سپاه پادشاهان حیره توصیف کرده است (۳۵) و روایتی دیگر نیز دارد (۳۶).

محمد بن حبیب در کتاب المحبر، خط مشی قبایلی که روسای آنان با دولت ایران و حیره روابط نزدیک داشته‌اند و پیوسته به‌عنوان پاداش اقطاعی دریافت می‌کرده‌اند و همچنین سیاست مستقل قبائلی مانند مضر که در مقابل امرای حیره استقلال داشته‌اند به‌خوبی بیان نموده است (۳۷).

ابن حبیب گوید: «لقاح» قبایلی بودند که تن به اطاعت زمامداران حیره نمیدادند و همیشه مستقل بوده‌اند مگر بطنهایی از تمیم که آنان بعلت سکونت دریمانه و مجاورت با حیریان اجباراً سرفروند می‌آورده‌اند. (۳۸)

موضوع اقطاعی که از سوی امرای حیره به رؤسای عشایر سرسپرده اقطاع می‌گردید در داستان قیس بن مسعود شیبانی منعکس شده است. داستان بدین‌قرار است (۳۹).

«خسرو پرویز دوم اراضی ابله و مجاور آن را پس از مرگ نعمان سوم به قیس بن مسعود اقطاع نمود مشروط بر اینکه از حمله بکر بن وایل بر سرزمینهای سواد جلوگیری نماید ولی قبیله‌ی مضر برعکس قبیله‌ی شیبان زیر بار نمی‌رفت و در عین اینکه از متحدین نیرومند تمیم بود استقلال خود را حفظ میکرد. (۴۰).

(۳۵) اعشی، دیوان، قصیده اول ص ۱۱: جندك التالذالعتیق من السادات اهل القباب والاکال .

(۳۶) زوزنی، نیل الارب ص ۱۸۵ ط، قاهره ۱۳۲۸ هـ، و نیز رجوع شود به جواد علی، تاریخ مفصل عرب: جندك التالذالطریف من الغارات اهل الهبات والاکال.

(۳۷) ابن حبیب، المحبر ص ۲۵۳.

(۳۸) ابن حبیب، همان ماخذ.

(۳۹) ابوالفرج، ۲ الاغانی، ج ۱۰ ص ۱۳۲، گوید: فوفد قیس بن مسعود الی کسری فساله ای یجعل له اکلا و طعما علی ان یضمن له علی بکر بن وائل ان لاید خلوا السواد ولا یفسدوا فیه، فاقطعه الابلتوما والاهما «رکبه»:

ماخذ سابق ص ۱۲۲؛ کاسکل جمهرة النسب ج ۲ ص ۴۶۱؛ دائرة المعارف اسلامی؛ اعشی، بسطام بن قیس ص ۱۲، ۳۰، ۳۳.

(۴۰) رجوع کنید به، ابوزید، النوادر ص ۶۱.

فان بیت تمیم ذوسمعت به فیه تتمت و ارست عزها مضر.

تمام روایات معتبری که مربوط می‌شود به روابط حیره و قبایل عرب در کتاب ابوالبقاء گردآوری شده و ابوالبقاء به بررسی احوال شهریاران حیره پرداخته است.

طبق گفته‌ی ابوالبقاء: ساسانیان بنا به اقتضای مصالح خود بعضی سرزمینها و اقطاعات را به امرای حیره می‌داده‌اند تا از درآمد حاصله‌ی آنها مخارج خود را تامین نمایند و امرای حیره نیز به نوبه‌ی خود پادشها و جوایزی به اطرافیان و اعراب بدوی به منظور استمالت ایشان و گه‌گاه نیز اقطاعاتی به عنوان جایزه به آنها می‌دادند (۴۱).

ابوالبقاء می‌افزاید: کلیدی اقطاعات ساسانیان به شهریاران حیره، در مجاورت شهرهای حیره و مرزهای ایران قرار داشت و حکام حیره حق تجاوز از آن اقطاعات را نداشتند، چون باقی اراضی متعلق به طبقه‌ی دهقانان بود که آنها برای حیات بیشتر زمین پیوسته با یکدیگر رقابتهای سختی داشتند. و نیز اقطاعاتی که به ملوک حیره داده می‌شد با مقایسه‌ی سرزمین پهناور ساسانیان بسیار حقیر و ناچیز بود. و از جمله مطالب ارزنده‌ای که در کتاب ابوالبقاء آمده است. آمار دقیق خراجهای نعمان بن مندر از اقطاعات ساسانیان است (۴۲).

ابوالبقاء نامهای اماکن اقطاعات را، با، اماکن موجود در زمان خود مطابقت

(۴۱) ابوالبقاء، المناقب، خطی ورق ۱، ۱۴۵ «... و انما كانت الاكاسرة تقطعهم مواضع منه معينة مسماة، تجعلها اطعمة لهم و معونه على عملهم. و كانوا يجتبون خراجها فياكلونه و يطعمون منه من شاعوا من اهلهم و من كانوا يصانعونه و يستميلونه من الاعراب، و ربما قطعوهم ايضا قری من جملة اقطاعهم...» کتاب ابوالبقاء یکی از نوادر ماخذی است که در این باره گفتگومی‌کند و تاکنون محققانی که در این زمینه به تحقیق پرداخته‌اند دست‌رسی به این منبع و نیز به کتاب نشوة الطرب ابن سعید اندلسی نداشته‌اند.

(۴۲) ابوالبقاء، همان ماخذ، وركبه: اقطاعات بنی طلحه ذیل ماده (نشاسنج) و (سنام) در معجم البلدان، البکری، معجم ما استعجم ماده (سفوان) و (سنام).

داده می‌گوید: همه در منطقه‌ی نجف محصور می‌شوند (۴۳).

همانگونه که قبلا اشاره شد، نعمان بن منذر بخشی از اقطاعات خود را به شخصیت‌های مهم اعطا می‌نمود، از جمله، سوادیه را به سواد بن عدی (از تمیم) (۴۴)، و، الخصوص را به عبد هندی بن نجم آبادی اقطاع کرد (۴۵).

هنگامیکه خسرو پرویز امارت حیره را به ایاس بن قبیصه، واگذار نمود، عین‌تمر و هشتاد قریه‌ی مجاور سواد را به وی اقطاع کرد و ایاس بن قبیصه، نیز، اقساس را به مالک بن قیس اقطاع کرد که بعدها به نام اقساس مالک معروف گردید (۴۶).

ابوالبقاء روابط میان فرمانروایان حیره و رؤسای قبایل هم‌پیمان آنها را چنین توصیف می‌نماید: «وکان لهم عمال علی اطراف البلاد من العراق الی البحرین حکم کل واحد منهم مع (کذا) من بازائه من الاعراب فی حمایته مثل هذا الحکم» (۴۷).

(۴۳) ابوالبقاء همان ماخذ «... فکان خراج ذلك یجبی للنعمان فی کل سنة مایة الف در هم هذا ما ذکر علی عظم ارتقاعه لاهله و کثرة مستغله لملاکه، و ذکرانه لایعرف فی الارض بریة اکثر ریعا و لا اخف خراجا و لا اقل مؤونة منها و انها کانت تغل لاهلها فی کل سنة ثلاثین الف کر حنطة بالمعدل سوی غیرها من الغلة و الثمرات و سائر الاشیاء».

(۴۴) رکه، یاقوت، معجم البلدان ماده (السوادیه) و (السواریه).

(۴۵) رکه: یاقوت ماخذ سابق، ماده (الخصوص)، در بعضی روایات منقول است که عبد هندی، با، عدی بن زید دوستی داشته است. ابوالبقاء همان ماخذ ورق ۱۰۱۴۶، رکه: دیوان عدی بن زید ص ۶۸. و کان من احفاده ابوداود الایادی، ابوالبقاء همان ورق ۱۴۶ - ۱.

(۴۶) ابوالبقاء: همان ماخذ ورق ۱۴۵ ب، رکه: یاقوت همان ماخذ ماده (اقساس) و نسب مالک را چنین می‌نویسد: مالک بن عبد هندی بن نجم بن منعه (اما قصه اقطاع ذکر نشده).

(۴۷) ابوالبقاء، المناقب، ورق، ۱۰۰ - ۱.

## -۴-

نفوذ شهریاران حیره - که در واقع چیزی جز عمال و نماینده‌ی ساسانیان نبوده‌اند - (۴۸) فقط بر بخشی از قبایل عرب محدود می‌گشت، به عبارت دیگر، قبایلی که در زمینهای متعلق به حکام حیره سکونت داشتند از ترس سپاهیان حیره به پرداخت باج و اطاعت از (شهریاران) این منطقه مجبور می‌شدند، اما چون از مناطق تحت نفوذ حیریان خارج می‌گشتند خود را از قید اطاعت آزاد می‌یافتند.

ابوالبقاء می‌گوید: اطاعت قبایل عرب از حکام حیره فقط بدین مفهوم بود که از غارت منطقه‌ی سواد و مرزهای املاک مندریان خودداری نمایند (۴۹).

واگر خواسته باشیم - به‌طور کلی - به‌چگونگی روابط قبایل عرب با شهریاران حیره پی‌ببریم، باید تقسیم‌بندی ابوالبقاء را اساس کار قرار بدهیم.

ابوالبقاء سیاست قبایل عرب را در مقابل شهریاران حیره به سه گروه، تقسیم‌بندی کرده است:

ا - قبائل مستقل - یا اللقاح - که پیوسته به مملکت حیره تجاوز می‌کردند و

حیریان نیز آنها را مورد تهاجم قرار می‌دادند.

ب - قبایل هم‌پیمان، که روابط آنها با پادشاهان حیره بر اساس تساوی حقوق استوار بوده است.

ج - قبائل سرسپرده، که در مجاورت سرزمینهای حیره سکونت داشته‌اند، از قبیل ربیع و تمیم، و فرمانروایان حیره به‌طور مختلف به کسب دوستی آنها می‌پرداخته‌اند. (۵۱)

(۴۸) النقائص ص ۲۹۹: (کانواعمال الاکاسرة) رکبه، یعقوبی، تاریخ.

(۴۹) ابوالبقاء همان، برگ ۹۹ ب.

(۵۰) لسان العرب، ماده (لقح)، رکبه: جاحظ، الرسائل (ط عبدالسلام هارون ۱۸۷۱، ۱۹۶۴)، ص ۵۹ (فخرالسودان علی‌البیضان): «فالقاح البلد الذی لایؤدی الی الملوک الاربان، والاربان هو الخراج وهو الاتاوة»

ورک به: Nöldeke: Delectus, P. 42, 1, 14



می‌پرداخته‌اند. (۵۱)

ابوالبقاء برای معنای واژه‌ی «اللقاح» به اشعار عمرو بن حوط ریاحی (۵۲)، و اعتراضات ابوزمعة الاسود بن مطلب بن اسد بر تعیین عثمان بن حویرث به امیری مکه استشهد کرده است (۵۳).

دسته‌ی نخست یعنی «اللقاح» از قبایل: اسد بن خزیمه و غطفان تشکیل می‌یافت اما گروه اندکی از این اقوام گه‌گاه به عنوان بازرگان و یادیدار خویشاوندان به دربار حیره می‌شتافتند (۵۴).

و گروه دوم از قبایل سلیم و هوازن تشکیل می‌شد. ابوالبقاء راجع به رابطه‌ی این گروه با ملوک حیره می‌گوید: که روابط بر فیما بین پایه‌ی اعتماد متقابل و استقلال قبایل بود و بر اساس همین روابط بود که قبایل مزبور کالاهای بازرگانی حیره را در بازارهای عکاظ می‌فروختند و در سود آن شریک بودند و گاه گروهی

(۵۱) ابوالبقاء، همان کتاب، ورق ۱۲۱ ب: (و اما حد عزم فی العرب الذین کانوا فی التقدير برعایا... ولهم اسم الملك.. علی طبقات ثلاث: «اللقاح» الذین کانوا یغازونهم، و اهل الهدنة الذین کانوا یعاهدونهم ویوافقونهم و هذه مماثلة و مساواة من اهل هاتین المنزلتین للملوك، هم و ایاهم علی حد سواء، و اما الطبقة الثالثة، فهم الذین کانوا یدینون لهم فکانوا فی اکثر زمانهم ایضا یصنعون اهل هذه المنزلة استماله لهم و تقویا بهم علی سواهم حتی ان الملك کان یكون معهم کالمولی علیه، و کان اقرب العرب منهم دارا ربیعه و تمیم «بالنسبه لتمیم کانت بعض العشائر منهم ترعی فی جوار الحیره».

(۵۲) ركبہ: النقائص، ص ۶۹: (ابو ادین الملوك فهم لقاح) راجع به عمرو بن حوط ر ك: جمهرة النسب ۱۷۶۲ (تحقیق کاسکل) و؛ البلاذری، انساب الاشراف.

(۵۳) ابوالبقاء، همان کتاب، ورق ۱۰۰ ب: مصعب زبیری، نسب قریش ص ۲۱۰؛ زبیر بن بکار جمهرة نسب قریش، خطی (بودلی) ورق ۷۴ ب؛ بلاذری، انساب الاشراف ۱۲۶؛ ابن حبیب، المنقذ ص ۱۷۸-۱۸۵. «اللقاح الذین لایدینون للملوك». (تاج العروس).

(۵۴) ابوالبقاء، همان ماخذ، ورق ۱۰۰ ب،

از این قبایل در غارتهای حکام حیره شرکت می‌جستند و نصیبی از غنایم داشتند (۵۵).

—۵—

روابط شهریاران حیره با قبایل عرب قاعده و ضابطه‌ی ثابت و منظمی نداشت تیره‌گی یا بهبودی این روابط بنا به مقتضای مصالح، طرفین دست خوش تغییر و تبدیل می‌گردید و این نکته را در داستان زیر به خوبی می‌بینیم:

پس از آنکه هبیره بن عامر سلمه‌ی قشیری (از بنی عامر بن صعصعه) به اردوگاه نعمان بن مندر شیبخون زدودارایی او، و «المتجرده همسر نعمان را به اسارت و یغما برد (۵۶)، نعمان برای تامین و حفظ قافله‌های تجارتي خود از چپاول و دستبرد غارتگران، حراست آنها را به عهده‌ی قره‌بن هبیره می‌سپارد (۵۷) و، قره‌بن نیز مسئولیت امنیت قافله‌های، حیره به عکاظ را گردن می‌گیرد، اما پس از آنکه نعمان بن مندر از بیم خسرو پرویز، متواری می‌شود، قره‌بن هبیره تمام قافله‌های بازرگانی نعمان را تصاحب می‌نماید. این جریان علاوه بر نشان دادن دگرگونی روابط فیما بین حیره بایکی از عشایر مستقل (اللقاح)، ضمایف سیاسی آخرین شهریار حیره را نشان می‌دهد (۵۸)، و اینکه مندر از بیم غارتگری هبیره اجباراً به پسر هبیره متوسل می‌شود و قافله‌ها را به او می‌سپارد.

(۵۵) ابوالبقاء، المناقب، ورق ۱۰۲. «وکانت سلیم وهوازن توائتھم ولاتدین لهم، ویاخذون لهم التجائر فی بیعون لهم بعکاظ و غیرها فی صیبون معهم الارباح، وربماتی الملک منهم الرجل والنفر فی شھدون معه مغازیہ ویصیبون معه من الغنائم وینصرفون، ولم تکن لطائم الملوک و تجارتھم تدخل نجدا فما وراء الابخفر من القبائل».

(۵۶) النقائص، ص ۴۰۴، ابوالبقاء، المناقب ۱۲۹، ۱؛ النابغہ الجعدی، دیوان ص ۱۱۷، ۱۱۹ (ط نلینو، رم ۱۹۵۲)؛ ابن حزم، جمهرة نسب العرب ص ۲۷۲؛ کاسکل، جمهرة النسب ۲۸۵۲.

(۵۷) النقائص (نوادر ۴۴۴۷)؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب ص ۵۳۲؛ کاسکل همان؛ ۴۷۲۲، طبری، تاریخ ۴۹۰۲.

(۵۸) ابوالبقاء، همان، ص ۳۸ الف.

یکی از اساسی‌ترین پایه‌های سیاست شهریاران حیره در قبال عشایر عرب، بهره‌برداری زیرکانه‌ی آن ملوک از عداوتها و خصومت‌های بین‌الاعراب بود، بدین ترتیب که دشمنی‌های آن قبایل به‌عنوان سلاح بسیار برنده‌ای علیه آنها بکار برده می‌شد تا در مواقع لزوم آنها را به‌جان یکدیگر بیاندازند.

ابوالبقاء باتیزبینی به‌این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: «وكانت العرب ايضا لتخلو في ذات بينها من الدماء والحروب والمغاورة فيهابينهم... وكان الملك اذا اراد غزوة حى من العرب استمال عداهم عليهم... واستجد بقوم على قوم وضرب بعضهم ببعض» (۵۹).

این گفته‌ی ابوالبقاء معلوم می‌کند که سیاست زمامداران حیره در برابر قبایل عرب بر اساس تفرقه‌اندازی و سیاست «فرق‌تسد» بوده است.

اما روی دیگر، روابط بین شهریاران حیره و قبایل عرب بر اساس همکاری‌های نظامی و به‌عبارت دیگر شرکت در جنگ‌ها و غارتها و تقسیم غنائم بوده است. بدین معنی که: ستون‌های متعددی از افراد قبایل عرب برای جنگیدن علیه دشمن مشترك ویا برای به‌چنگ آوردن غنائم به‌سپاهیان حیره می‌پیوستند و در کنار آنها جنگ می‌کردند و این افراد پس از پایان کار زار و دریافت بهره‌ی خود، شهریار حیره و سپاهیان او را ترك می‌گفتند و به‌محل اقامت خویش بازمی‌گشتند. یکی از نمونه‌های بارز این همکاری نظامی، شرکت در جنگ «یوم‌القرنتین» علیه قبیله‌ی صعصعه است.

و این داستان بنا به روایت بلاذری (۶۰) بدین‌قرار بوده است که: نعمان بن منذر به‌منظور انتقام‌جویی و خونخواهی از قبیله‌ی بنی‌عامر بن صعصعه که به‌قافله‌ی نعمان حمله‌ور شده شده بود برادر ناتنی خود، وبرة بن رومانس را بانبروهای رزمندمای را که از قبایل: معد و پهلوانان بنی‌ضبه (۶۱)، و حبیش بن دلف (۶۲) و سایرین فراهم ساخته بود تجهیز کرد و به جنگ بنی‌عامر روانه‌ی مکه نمود.

(۵۹) ابوالبقاء المناقب، خطی ورق ۱۰۰ الف.

(۶۰) بلاذری، الانساب ص ۹۴۸.

(۶۱) ابن‌کلبی، جمهرة، ۱۱۲؛ کاسکل، همان ج ۲ ص ۲۴۲؛ ابن‌اثیر، کامل ۲۹۱۱.

(۶۲) رك، کاسکل، همان ج ۲ ص ۵۹۳؛ ابن‌الاثیر، کامل ۳۹۱۱.

اما سپاه حیره در این نبرد شکست می‌خورد و برادر نعمان نیز به اسارت دشمن درمی‌آید و سپاه شکست خورده به فرماندهی، ضرابن عمرو به حیره باز می‌گردد (۶۳) و یزید بن صعق در شعر زیر پیروزی بنی عامر را علیه «صنایع» می‌ستاید:

ترکن ابا النعمان یرسف عانیا وجدعن اجنادالملوک الصنائعا (۶۴)

و توجه به این نکته مفید خواهد بود که بدانیم، ضرابن عمرو که امروز سپاه شکست خورده‌ی نعمان را فرماندهی می‌کند، همان کسی است که در بازگشت، مندر بن نعمان از دیدار حارث کلبی به سوی حیره، به قافله‌ی مندر حمله می‌برد، و کنیزک اهدایی الحارث را بنام سلمی که بعد، المندرثانی از او بدنی می‌آمد به اسارت می‌گیرد. (۶۵)

و نیز همین ضرابن عمرو پس از جنگ «یوم القرنین» برای جلب حمایت مندر بن ماعالسماء به دربار وی می‌رود اما مندر، روی خوشی به او نشان نمی‌دهد و ناامید باز می‌گردد.

هم‌چنین هرگاه قبیله‌ای از قبایل عرب از پرداخت خراج و مالیات خودداری می‌نمود و بوسیله‌ی همین سپاه مشترک سرکوب می‌گردید.

مبرد، در این زمینه می‌نویسد: قوم تمیم پس از آنکه از پرداخت خراج به نعمان خودداری نمود، نعمان، برادر خودریان بن مندر را بفرماندهی سپاهی که بیشتر افراد آن از قبیله‌ی بکر بن وایل بود به جنگ تمیم فرستاد، سپاهیان مندر قبیله‌ی تمیم را تارومار کردند و زنان و کودکان را به اسارت گرفتند و تمام اموال آنها را به غارت بردند (۶۷). سپس سران تمیم نزد نعمان آمدند تا اسیران را آزاد کند، نعمان، بادرخواست ایشان موافقت کرد و زنهارا میان مراجعت نزد اقوام خویش و یا ماندن مخیر گردانید و نعمان بن مندر، تمیم را به پرداخت خراج و سرسپردگی دعوت نمود تا آنکه مانند سایر قبایل از نعم !! شهریار متمتع (۶۸)

(۶۳) کاسکل، همان ج ۲ ص ۵۹۳.

(۶۴) ابوالبقاء، همان، ص ۱۲۶، ۲۱؛ بلاذری، انساب ۹۴۸.

(۶۵) ابوالبقاء، همان، ص ۱۲۸؛ ضبی، امثال العرب ص ۶.

(۶۶) الميدانی، مجمع الامثال ج ۱ ص ۴۴؛ ابن حبیب، اسماء المغتالین،

ج ۶ ص ۱۳۹؛ الضبی، امثال العرب ص ۱۵.

(۶۷) المبرد، کامل ج ۲ ص ۸۲-۸۳.

(۶۸) المبرد، سابق ج ۲ ص ۸۴.

گردند، و پیوسته این سیاست منازره بود که با وعده و وعید در صدد جلب قبایل باشند.

عمرو بن مسعود و خالد بن نضله از بنی اسد که هر ساله به دربار حیره می رفتند و مدتی در آنجا به خوشگذرانی به سر می بردند نیز به اطاعت خوانده شدند. روزی منذر به ایشان گفت: چرا در زیر سلطه‌ی ما در نمی آید؟ و چون دیگران نیستید که از ما حمایت می کنند و ما نیز از آنها، در جواب گفتند: آب و هوای این منطقه به ما نمی سازد اما هر وقت از ما کمک به خواهی به تو پاسخ مثبت خواهیم داد (۶۹).

گونه‌ای دیگر از سیاست تسلط شهریاران حیره را بر اعراب ابوالبقاء در المناقب چنین توضیح داده است: قبایلی که از چراگاههای مناطق مجاور حیره استفاده می کردند و مؤونه‌ی خود را از حیره تامین می نمودند، برای اینکه آزادانه به حیره رفت و آمد کنند و رفع نیازمندیهای خود بنمایند مجبور بودند که در اطاعت فرمانداران حیره در آیند. (۷۰)

واز آنجا که فرمانداران حیره بر اوضاع و احوال بازرگانی عشایری وقوف کامل داشتند، به خوبی میدانستند که چگونه از سیاست تفرقه اندازی و کسب نفوذ در میان آنها بهره برداری کنند.

از سیاستهای مؤثر شهریاران حیره به منظور تامین خراج و مالیات، استخدام سران قبایل هم پیمان بوده است، علاوه بر اینکه آنها را مامور وصول باج و خراج می نمودند آنها را در راس مشاغل حساسی از قبیل ریاست شرطه و به عنوان عمال خود تعیین می کردند.

از قبیل، تعیین. عمرو بن شریک، رئیس شرطه‌ی منذر و نعمان (۷۱)، سنان ابن مالک عامل نعمان بر شهر ابله (۷۲)، و غلاق بن قیس بن عبدالله بن عمرو بن همام تمیمی را که برای سرکوبی تغلب و به عنوان مامور وصول خراج که قهرا

(۶۹) ابن حبیب، اسماء المغتالین (نوادیر المخطوطات ۱۳۳۶).

(۷۰) ابوالبقاء، سابق، ورق، ۱۰۰.

(۷۱) ابن کلبی، جمهرة النسب ص ۲۰۵.

(۷۲) ابن کلبی، همان ص ۲۳۲؛ کاسکل، جمهرة النسب ج ۲ ص ۵۱۳.

برای انجام این چنین ماموریتی سنگینی نیازمند به نیروی نظامی بود به فرماندهی لشکری از حیره منصوب نمود. (۷۳)

از مطالب گذشته چنین نتیجه میگیریم که سیاست کلی زمامداران حیره (که کارگردانان سیاست ایران بوده‌اند) در برابر عشایر عرب و نفوذ برآنان از چند طریق انجام می‌گرفت: اعطای امتیازات و رشوه به رؤسای قبایل، اعمال زور و قدرت و یا از راه جلب اعتماد قبایل و ایجاد پیمانهایی که معمولاً تا وقتی معتبر بوده که طرف نیرومند آن را بخواهد و بالاخره سیاست تفرقه‌اندازی و استفاده از اختلافات داخلی عشایر.

مطلب مهم دیگری که باید در خاتمه‌ی این مقال بدان اشاره کنیم موضوع تشکیل سپاه حیره است زیرا عمده‌ی اعتماد شهریاران حیره و قدرت نفوذ و اعتبار آنها وسیله‌ی سپاهیان بود و میدانیم که افراد ارتش حیره از قبیله‌ی خاصی انتخاب نمی‌شدند و در حیره قبیله‌ای که قدرت و سلطه‌ی کامل را در اختیار داشته باشد وجود نداشت و قدرت در انحصار یک خانواده بود بنابراین افراد از سربازان ایران‌واز افراد مزدور و اجیر تشکیل می‌گردید.

اطلاعات ما نسبت به دسته‌های «دوسروشبهاء» و «وضایع»، «رهائن» که از القاب سپاهیان حیره است توسط روتشتاین (۷۴) دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته است و پس از پژوهشی دقیق و عالمانه این نتیجه رسیده است که اینها همه افراد گارد شاهی بوده‌اند. (۷۵)

و مؤید این استنباط شرح نقائض است که می‌گوید: صنایع کسانی بوده‌اند که پادشاه آنها را برمی‌گزید و در خدمت وی باقی می‌ماندند (۷۶).  
و در روایت دیگری می‌گوید: صنایع الملك یاران ملوک بودند که در

(۷۳) ابن کلبی، همان ص ۹۸؛ کاسکل، همان ج ۲ ص ۲۷۱؛ بلاذری، انساب غلاق؛ الاغانی ج ۹ ص ۱۷۳؛ خطیب تبریزی، شرح قصائد عشر، ص ۲۷۵؛ البکری سمطالالی ص ۷۴۶.

(۷۴) روتشتاین P. Rothseins: Die Dynastie der Lahmiden.

134 - 138.

(۷۵) روتشتاین، همان، ص ۱۳۷.

(۷۶) نقائض، ص ۸۸۴.

غزوه‌ها از آنها یاری می‌گرفت و هبرد در این زمینه اطلاعات بیشتری بما می‌دهد (۷۷) و ظاهراً بیشتر این افراد از قبیله‌ی بکر بن وایل بوده‌اند. اما «وضایع» بنا بر عقیده‌ی روتشتاین نمی‌توانند وابسته به سپاه خاصی باشند و او چنین حدس می‌زند که این گروه، سربازان گارد و خصوصاً مرزداران بوده‌اند.

تعریفاتی که احمد بن عبید برای وضایع ذکر کرده است یکدست و متفق‌القول نیستند، ابن عبید گوید: (وضایع) افرادی هستند که شهریار آنها را از هر قبیله، به تعداد صد نفر یا کمتر و یا بیشتر انتخاب می‌کرد (۷۸) و در همین مآخذ وضایع به نحوی دیگر تعریف شده، و آنها را: رعایای شهریاران و نظیر قشرهای عادی مردم تلقی نموده است و بر اساس همین تعریف است که «بوان» در مفرداتش وضایع را چنین تعریف می‌کند:

(سربازان و سپاهیان دست پرورده‌ی پادشاه لخم) و آنها را در ردیف رئیس و فرمانده دانسته است (۷۹).

ابوالبقاء درباره‌ی - وضایع - می‌گوید: يك واحد از سپاه ایرانی بوده است که به منظور کمک شهریاران حیره از سوی خسرو پرویز گسیل می‌شدند. شماره‌ی آنها يك هزار نفر از سواران بود که مدت یکسال در حیره توقف می‌کردند و پس از گذراندن این دوره مجدداً به ایران بازمی‌گشتند و گروه تازه نفسی به جای آنها فرستاده می‌شد. در حقیقت این گروه حافظ تاج و تخت شهریاران حیره بوده‌اند و فرمانروایان حیره توسط همین گروه بر مردم حکمرانی می‌کردند.

و هرگاه فاقد این نیروها بودند فرمانروایان حیره هرگز قدرت نفوذ و تسلط بر مردم و عشایر را پیدا نمی‌کردند (۸۰).

(۷۷) کامل، ج ۲ ص ۸۳.

(۷۸) احمد بن عبید، نقائص ص ۸۸۴.

(۷۹) جواد علی، تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴ ص ۹۲ (الوضایع و هم الذین كانوا شبه المشایخ). «Bevan».

(۸۰) ابوالبقاء، المناقب، ورقه، ۹۹ به بعد؛ میدانی در مجمع‌الامثال، ج ۱ ص ۱۱۸ چاپ قاهره ۱۹۵۵: وضایع را مرکب از ایرانیان دانسته می‌نویسد که: این سپاه می‌بایست نواحی اشغال شده را تحت تسلط خود نگاه میداشت، اما جوهری در صحاح ماده‌ی، وضع، و نیز جواد علی ج ۴ ص ۳۸ گویند، که این سپاه از مردم گوناگون تشکیل می‌گردید نه از ایرانیان.

ابوالبقاء ساکنان حیره راسدهسته تقسیم می‌نماید: دوسر (الدوسرة)، یعنی سربازان رزمنده از نخبه‌ی پهلوانان، الشهباء، والملحاء، که وجه این تسمیه از رنگ آهنی زره آنان گرفته شده است (۸۱).

(الصنایع): بنابه گفته‌ی ابوالبقاء، سربازانی بوده‌اند که از محکومان و بزهکاران قبایل گوناگون تشکیل می‌گردید این افراد که به علت قتل و یا جنایت از قبیله‌ی خود مطرود شده مورد حمایت شهریان حیره قرار می‌گرفتند و به آنها امان داده می‌شد تا در جنگها و غزوات شهریان شرکت کنند (۸۲).

ابوالبقاء می‌افزاید: صنایع از افراد بکربن و ایل از لهازم، و قبیله‌ی قیس و عبداللات و از قبیله‌ی ثعلبه بن عکابه بوده‌اند و ابوالبقاء نسبت به گروه صنایع نظر نخست را ترجیح می‌دهد - و میدانی تعداد آنها را پانصد تن می‌نویسد.

اما نحوه‌ی تشکیل سپاه «الرهاین» که تعریف آن مورد اتفاق مورخان است. بدینقرار بود که شهریان حیره بمنظور امنیت مملکات خود و به منظور تضمین اجرای مواد عهدنامه‌ای که با سایر رؤسای قبایل عرب بسته بودند از هر قبیله‌ای به تناسب جمعیت آن قبیله، تعدادی از جوانان آنها را به عنوان گروگان یا ضامن اجرا نزد خود نگاه می‌داشتند این جوانان که تعداد آنها - طبق روایت ابوالبقاء - پانصد تن بودند مدت شش ماه در دربار حیره توقف می‌کردند و پس از انقضای این مدت به قبیله‌ی خویش بازمی‌گشتند و دسته‌ی دیگری به جای آنها فرستاده می‌شد (۸۳).

گروه ویژه‌ی دیگری که در سپاهیان حیره تشکیل می‌شد نام «الجمرات» یا «الجمار» داشت این گروه فقط از افراد قبیله‌ی لخم تشکیل می‌گردید اما روایت دیگری آمده است که این گروه از دیگر قبایل نیز تشکیل می‌گردید (۸۴).

(۸۱) ابوالبقاء، همان، ورق، ۲۲.

(۸۲) رك به شعر یزید بن صعق: ترکن اخال نعمان یرسف عانیا وجد عن اجناد الملوك الصنائعا

و شعر جریر: حمینایوم ذی نخب حمانا و احرزنا الصنائع والنهابا

(۸۳) ابوالبقاء، المناقب ص ۲۱؛ جواد علی، تاریخ العرب قبل الاسلام، ۴ ص ۹۳.

(۸۴) ابن حزم، جمهرة انساب العرب ص ۳۹۶؛ کاسکل، همان ج ۲ ص ۴۰۵.



اما افرادی که با دربار شهریار حیره رابطه‌ی قرابت و خویشاوندی داشتند آنها را (اهل الرفادة) می‌خواندند و در هنگام لشکرکشی و غزوه‌ها چنین معمول بود که: فرماندهان در پیشاپیش سپاه در حرکت بودند و امیرای گردانها جزو، ارداف (۸۵) بودند.

«دوسروشهبا» منابع عربی از قبیل، طبری، اغانی و جواد علی به نقل از هشام چنین نوشته‌اند که دولت ایران دوسپاه «دوسر» و «شهبا» را در اختیار نعمان اول گذاشته بود، دسته‌ی اول از مردان تنوخ و دسته‌ی دوم از ایرانیان ترکیب یافته بود ولی نام این دو سپاه در عصر شهریاران دیگری چون، مندرسوم و نعمان سوم نیز به چشم می‌خورد. از سپاه «دوسر» تنها در يك شعر جاهلی نشان می‌توان یافت. «روتشتاین» به پیروی از «نولدکه» میکوشد که براساس منابع تازی، زمان پیدایش وزندگی «دوسر» را معین کند لکن از آنجا که هیچیک از این منابع صددرصد قابل اعتماد نیستند نمی‌توان نظر صریحی اراء داشت معذک نظر «نولدکه» مبنی براینکه باید در روایت هشام بجای نعمان اول، نعمان دوم نهاد قابل قبول است. درباره‌ی اشتقاق واژه‌ی «دوسر» همه‌ی لغت شناسان اسلامی و نیز خاورشناسان به ترکیب یافتن آن از: «دوسر» معتقدند و راجع به واژه‌ی «شهبا» برخی به روش لغت شناسان کهن، کلمه‌فارسی «شاه‌پای» را به عنوان اصل کلمه‌ی شهبا ذکر میکنند. ظاهراً شهبا مؤنث اشهب بمعنی «دارای رنگ سفید و سیاه» که وصفی برای اسب بوده است که بعدها بر سپاه معینی اطلاق شد. این وصف از آنجا برخاسته که در هر لشکر سلاح، درخشش خاصی پیدا میکنند و در مورد ایرانیان درخشش زره‌ها را می‌توان دلیل این نامگذاری دانست. از آنجا که در متون عربی نام دو سپاه «دوسروشهبا» باهم ذکر شده‌اند، «روتشتاین» چنین استنباط میکند که در اصل يك سپاه به نام «دوسرالشهبا» وجود داشته که بعدها به دو شاخه تقسیم گردیده است. معنای «دو» یا دوگانه بودن سازمان سپاه نیز این فکر را در او تقویت می‌کند.

این گروه‌ها و دسته‌های گوناگون و متعدد از مردم حیره و ایران و قبایل هم‌پیمان عرب منبع نفوذ و پایگاه مستحکم شهریاران حیره را تشکیل می‌دادند و توسط همین سپاهیان پارسی که بدستور خسرو حرکت می‌کردند، شهریاران

حیره به قدرت و نفوذ رسیدند و به حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه میدادند و قبایل عرب را در زیر نفوذ خود می‌آوردند. (۸۶)

نیمه‌ی دوم قرن ششم میلادی مرحله‌ی تغییر اساسی در توازن قوا، میان قبایل شمال شرقی جزیره‌العرب و میان حیره پدید آمد.

عوامل گوناگون از قبیل: ضعف ساسانیان، شکست نیروهای حیره از عرب، علیه حیره، ضعف امرای حیره در حفظ امنیت راهها و قافله‌ها دست بدست هم می‌دهند تا در روابط نیز اختلالاتی بوجود آورند. از سوی دیگر پیکره‌ی بی‌رمق و افسوس‌ناک روزگار ساسانیان از دیده‌ی فرمانروایان حیره نیز مستور نبود لذا در صدد برآمدند که در روابط خویش با اعراب تجدید نظر نمایند و جلب قلوب آنان کنند (۸۶) و شاید به همین سبب مورد سوء ظن ساسانیان قرار گرفته باشند، دینوری می‌گوید:

خسرو پرویز گفت: علت کشتن نعمان آن بود که او، و خانواده‌اش خط مشی و سیاست خود را با اعراب متحد کرده بودند. و بنابه گفته‌ی ابوالبقاء، کسری پس از مرگ هنر مضمم بود که یک فرماندهی ایرانی با دوازده هزار تن اسواران به حیره بفرستد اما بنابه توصیه‌ی عدی بن زبیر از این کار صرف نظر نمود و در عوض یکی از فرزندان هنر را به فرماندهی حیره منصوب کرد (۸۷). و شاید علت انحلال حکومت قبیله‌ی لخم از ناحیه‌ی ساسانیان سوءظن و عدم اعتماد حکومت ایران به آنها بود و شاید هم به علت ضعف آنها در برابر تهاجم اعراب علیه ممتلكات ایران و عدم قدرت در حفظ امنیت راهها و قافله‌های تجارتي بوده باشد بهر حال «نولدکه» معتقد است که انحلال حکومت لخمیها راه را برای حمله‌ی اعراب به ممتلكات حیره آسان نمود (۸۸) و نیز بروکلن بر این عقیده است که شکست

۸۶- آذرتاش آذرنوش، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ تازی ص ۱۷۱. به بعد چاپ دانشگاه تهران ۱۳۵۴ به نقل از: طبری، ج ۱ ص ۸۵۳، اغانی، ج ۲ ص ۱۶۸، حمزه اصفهانی ص ۸۸، جواد علی ج ص ۳۸ شعراء النصرانیه ص ۴۰۴ الخ.

(۸۶) ابن عبدربه، عقدالفریدج ۱ ص ۱۶۹؛ بلاذری، انساب ۱۰۵؛ نقائص ص ۵۸۱.

(۸۷) ابوالبقاء، مناقب، ص ۱۰۶.

(۸۸) نولدکه: T.N. geschichte der prser U. Araber. P.332.N.1.

سپاه ایران در جنگ ذی قار، نتیجه‌ی الغای حکومت لخمی‌ها بود (۸۹) «لوی دلاویدا» چنین فرض کرده است که اسقاط حکومت لخم که حایلی میان اعراب و ایران بود، راه را برای حملات اعراب به ایران و متصرفات آن هموار کرد (۹۰) و باضافه‌ی عوامل دیگر، دستگاه ساسانیان توسط مسلمانان برچیده شد. در خاتمه باید ناگفته نگذارم که قسمت عمده‌ی منابع خارجی را مدیون مقاله‌ی عالمانه‌ی خاور شناس انگلیسی آقای ج. کاستر هستم که ضمن فهرست منابع به آن نیز اشاره شده است.

(۸۹) بروکلمن C. Brockelman History of The Islamic Peoples. P. 8.

Levi della Vida Pre - Islamic Arabic P. 50

(۹۰) لوی

### فهرست منابع براساس شهرت مؤلف

- ابن اثير - عزالدين ابوالحسن الكامل فى التاريخ ط قاهره ١٣٤٨ هـ .  
اسدالغابة فى معرفة الصحابه ط قاهره ١٢٨٦ هـ .  
ابن حبيب - محمد بن حبيب:  
١- اسماء المغتالين من الاشراف ط قاهره ٢١٩٥٤ .  
٢- المحبر ط گوتنگن ١٨٥٠ م .  
٣- المنمق ط حيدر آباد ١٩٦٤ م .  
٤- من نسب الى امه من الشعراء ، ط قاهره ١٩٥١ م .  
ابن حجر - احمد بن على عسقلانى:  
١- تهذيب التهيب ط حيدرآباد ١٣٢٧ هـ .  
٢- الاصابة فى معرفة الصحابه ط قاهره ١٣٢٧ هـ .  
ابن حزم - على بن احمد اندلسى :  
جمهرة انساب العرب ط قاهره ١٩٤٨ م .  
ابن خردادبه - ابوالقاسم عبيدالله بن عبدالله المسالك والممالك ط دى گويه ليدن ١٨٨٩ .  
ابن دريد - محمد بن حسن ازدي:  
الاشتقاق ط قاهره ١٩٥٨ م .  
ابن سعيد - محمد بن سعد بن منيع جوهرى:  
طبقات ابن سعد الكبرى ط بيروت ١٩٦٠ م .  
ابن سعيد المغربى - ابوالحسن على بن موسى:

- نشوة الطرب فى جاهلية العرب خطى - توبنكن.  
 ابن شجرى - ابوالسعادات هبة الله بن على.  
 الحماسة، چاپ اول قاهره ١٩٣٥ م .  
 ابن عبدالبر - يوسف بن عبدالله النميرى:  
 الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، هند ١٣٣٦ هـ .  
 ابن عبدريه - ابو عمرو و احمد بن محمد اندلسى:  
 عقد الفريد ط قاهره ١٩٣٥ م .  
 ابن قتيبه - عبدالله بن سالم:  
 ١- المعارف ط قاهره ١٩٣٥ م .  
 ٢- المعانى الكبير ط هند ١٩٤٩ م .  
 ٣- الشعروالشعراء ط قاهره ١٩٣٢ م .  
 ابن كثير - اسماعيل بن عمر:  
 ١- البداية والنهاية ط القاهرة ١٣٥٨ هـ .  
 ٢- السيرة النبوية ط قاهره ١٩٦٦ م .  
 ٣- تفسير ابن كثير ط بيروت ١٩٦٦ م .  
 ابن كلبى - هشام بن محمد:  
 حمهرة النسب، خطى موزة بريتانيا.  
 ابوالبقاء - هبة الله ابوالبقاء :  
 المناقب المزيدية خطى موزة بريتانيا.  
 ابوحيان - ابو عبدالله محمد بن يوسف اندلسى، تفسير البحر المحيط ط قاهره  
 ١٣٥٨ هـ .  
 ابوزيد - سعيد بن اوس، النوادر ط قاهره ١٣٦٠ هـ .  
 ابو عبيده - معمر بن مثنى:  
 ١- مجاز القرآن ط قاهره ١٩٥٤ م .  
 ٢- نقائض جرير والفرزدق ط ليدن ١٩٠٥-١٩١٢ م .  
 ابوالفرج - على بن حسين اصفهانى صاحب الاغانى ط دار الكتب.  
 ابوالمحاسن يوسف بن موسى:  
 المعتصر من المختصر ط قاهره ١٣٦٨ هـ .  
 ابو مسحل - عبدالوهاب بن حريش:  
 النوادر ط دمشق ١٩٦١ م .  
 ابونعيم - احمد بن عبدالله اصفهانى:

- دلایل النبوة ط حیدرآباد ۱۹۵۰ م .
- اعشى - ديوان ط ليدن ۱۹۲۸ م .
- امام فخررازی - تفسير كبير ط قاهره ۱۹۱۸ م .
- بکری - عبدالله بن عبدالعزيز:
- ۱- سمط الملالي ط قاهره ۱۹۳۶ م .
- ۲- معجم ما استعجم ط قاهره ۱۹۴۵ م .
- بلاذری - احمد بن يحيى:
- انساب الاشراف ط قاهره ۱۹۵۹ م .
- ط قدس ۱۹۳۸ .
- بيضاوى - تفسير ط قاهره ۱۳۵۵ هـ .
- تقى زاده - از پرويز تا چنگيز چاپ تهران ۱۳۴۹ .
- ثعالبي - عبدالملك بن محمد بن اسماعيل:
- ثمار القلوب فى المضاف والمنسوب ط قاهره ۱۹۰۸ م .
- جاحظ - ابو عثمان عمرو بن بحر:
- ۱- رسائل الجاحظ ط قاهره ۱۹۳۳ م .
- ۲- فخر السودان على البيضان قاهره ۱۹۶۴ م .
- جرير - ديوان ط قاهر ۱۳۵۳ هـ .
- جواد على - تاريخ العرب قبل الاسلام ط بغداد ۱۹۵۷ م .
- حسين - سيد معظم، الاختيارين ط هند ۱۹۳۸ م .
- خازن - تفسير ط حلبى قاهره ۱۳۵۸ هـ .
- خطيب تبريزى - شرح قصائد عشر ط قاهره ۱۳۶۹ هـ .
- ذهبي - ميزان الاعتدال ط قاهره ۱۹۶۳ م ، بيروت (محمد امين).
- زبير - ابن بكار ابو عبدالله بن ابو مصعب:
- جمهرة نسب قریش و اخبارها. ط قاهره ۱۳۸۱ هـ .
- زمخشري - تفسير كشاف ... ط قاهره حلبى
- زوزنى - نيل الارب ط قاهره ۱۳۲۸ هـ .
- سمرقندى - تفسير خطى چستر دبلن .
- سمهودى - وفاق الوفاء ط قاهره ۱۳۸۵ هـ .
- سيوطى - عبيد الرحمن بن ابوبكر:
- الدر المنثور فى التفسير بالمأثور ط بيروت .
- شوكانى - فتح القدير ط قاهره ۱۹۳۲ م .

- صدرالدين - الحماسة البصرية ط هند ۱۹۶۴ م .  
ضبي - مفضل بن محمد:
- ۱- امثال العرب ط قسطنطينيه ۱۳۰۰ هـ .  
۲- المفضليات ط قاهره ۱۹۵۲ م .  
ط آكسفورد ۱۹۲۱ م .  
طبرانی - سليمان احمد:  
المعجم الصغير ط دهلي ۱۳۱۱ هـ .  
طبرسی - تفسير مجمع البيان ط تهران علميه .  
طبری - محمد بن جرير:
- ۱- تاريخ الامم والملوك ط قاهره ۱۹۳۹ م .  
۲- تفسير ط اهره حلبی ۱۹۵۴ م .  
طوسی - ابو جعفر حسن معروف به شيخ طوسی شيخ الطائفة:  
تفسير تبيان ط نجف چاپ دوم  
فيروز آبادی - محمد بن يعقوب:
- ۱- تنوير المقياس ط قاهره ۱۳۹۰ هـ .  
۲- القاموس المحيط
- قرطبي - الجامع لاحكام القرآن ط قاهره ۱۹۴۰ م .  
كتبي - فوات الوفيات ط قاهره ۱۹۵۱ م .  
كثير عزه - ديوان ط پاریس ۱۹۳۰ م .  
لبید - ابن ربیعہ عامری ديوان ط كويت ۱۹۶۲ م .  
ابن منظور - لسان العرب :
- مبرد - محمد بن يزيد، الكامل في اللغوات الادب ط قاهره ۱۹۵۶ م .  
مرزيبی - محمد بن عمران، معجم الشعراء ط كرنكو قاهره ۱۳۵۴ هـ .  
مرزوقی - احمد بن محمد بن حسن:
- ۱- الازمتقوالامكنة ط هند ۱۳۳۲ هـ .  
۲- شرح ديوان حماسة ط قاهره ۱۹۵۳ م .  
مسعودی - على بن حسين، مروج الذهب ط پاریس ۱۸۶۱ م .  
ط قاهره ۱۳۵۷ هـ .  
منقری - نصر بن مزاحم، وقعة صفين ط قاهره ۱۳۸۲ هـ .

- میدانی - مجمع الامثال ط قاهره ١٣٥٢ هـ .
- نابغه - جعدی، دیوان ط رم ١٩٥٣ م .
- یاقوت - معجم البلدان ط لیدن .
- یعقوبی - احمد بن یعقوب بن جعفر:
- تاریخ یعقوبی ط نجف ١٩٦٤ م .



## منابع فرنگی

**Altheim F. and Stiehl R. :**

Finazgeschichte der Spatantike, Frankfurt am main 1957.

**Braunlich E :**

Bistam B. Qais. Leipzig 1923.

**Brockelmann C:**

Hislory of The islamic Peoples

**Caskel W:**

1- Al-A'sa in E<sub>12</sub>.

2- Die Bedeutung der Beduinen in der Geschichte der Araber Köln 1953.

3- Camharat an-sab Leiden 1966 Hisham b. Muh al-Kalbi.

**Hamidullah M :**

Le Prophéte de l'islam, Paris 1959.

**Hartman H.Z. :**

Yisrael be-'Arav. ed. 1947.

**Husein M.:**

Early Arabic Codes. Decca Unlversity 1938.

**M. J. Kaster:**

Al-Hira, Some notes on its relations with Arabia, Arabica, V, 15  
(1968) Leiden.

**Noldeke T:**

Beitrage Zur Kenntniss der Poesie der alten Araber Hanover 1964.

**Rathjens, C.:**

Die Pilgerfahrt nach Mecca Hamburg 1948

**Rothstein G.:** Die Dynastie der Lahmiden in al-Gira, Berlin 1899-1968.

**Ruzicka R.:**

Duraïd b. as - Simma, Praha 1930.

**Smith S.:**

Events in Arabia, Bsoas 1954.

**Trummeter F.:**

Ibn Said's Geschichte der vorislamischen Araber, Stuttgart 1928.

**Aida G. Levi Della :**

Pre-Islamic Arabia in N. A. Faris (ed), The Arab Heritage, Princeton 1944.